

# سیاست‌هایی که در دهه ۶۰ هم شکست خورد

اولویت‌های جدید بانک مرکزی

ایمان نوربخش

ظاهر ایه‌منظور تسریع حل مشکلات موجود در نظام پولی و بانکی کشور دولت در اسبانک مرکزی دست به تغییر زد. اما سوال این است که در دوره جدید انجام چه اقداماتی مهم و ضروری و از اولویت بسیار بالایی برخوردار است؟ بی‌تردید مهم‌ترین اولویت بانک مرکزی در حال حاضر اصلاح ساختار مالی بانک‌های کشور است. همان گونه که طی این سال‌ها به دفعات توسط صاحب‌نظران هشدار داده شده است. در حال حاضر ریشه بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور از جمله تورم، رشد نقدینگی و افزایش قیمت ارز ریشه در وضعیت مالی بانک‌های کشور دارد. بانک‌های کشور برای ایفای تعهدات خود در برابر سپرده‌گذاران و پرداخت سود به سهامداران با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنند. ضعف در مدیریت ریسک، عدم نظارت کافی بر نحوه مصرف منابع بانکی و همچنین عدم ایفای به موقع تعهدات دولت در پرداخت بدهی‌هایش به نظام بانکی باعث افت کیفیت دارایی‌های بانکی شده است؛ به گونه‌ای که بنابر آمار رسمی میزان مطالبات معوق در کل بانک‌ها بیش از ۳۰ درصد وام‌های اعطایی است. همین عامل باعث افزایش استقرار بانک‌ها از بانک مرکزی و در نتیجه افزایش شدید نقدینگی و رقابت ناسالم بانک‌ها در اعطای سوده‌های بالا و غیر متعارف به سپرده‌گذاران و ادامه تنگنای اعتباری و تداوم رکود در تولید شده است.

بخش نظارت بانک مرکزی لازم است به صورت قاطع نسبت به ضعف در مدیریت ریسک و حاکمیت شرکتی، ساختار غیر شفاف سهامداری، اعطای تسهیلات به اشخاص مرتبط و ضعف در اعتبار سنجی بانک‌ها و بازنگری در مقررات نظارتی اقدام کند. بسیار ضروری است که قبل از هر گونه اقدام برای افزایش سرمایه بانکی اعطای خطوط اعتباری یا انجام ادغام در برخی از بانک‌ها، نحوه نظارت بانک مرکزی دچار تحول شده و در زمینه این ضعف‌ها اقدام اساسی نسبت به بانک‌های متخلف صورت گیرد. در غیر این صورت هر گونه اقدام برای تغییر ساختار مالی بانک‌ها بی‌نتیجه خواهد بود و پس از مدتی مجدداً مشکلات اشاره شده ظاهر خواهد شد. برای موثر بودن نظارت بانک مرکزی لازم است که این نهاد استقلال لازم را در تدوین قوانین و مقررات بانکی نظارت بر بانک‌ها و رسیدگی به تخلفات آنها و همچنین اختیار حقوقی برای تملیک و کنار گذاشتن سهامداران عمده بانک‌های متخلف داشته باشد. در حال حاضر کلیه اختیارات بانک مرکزی چه در حوزه سیاست‌گذاری پولی و چه در حوزه نظارت در انحصار شورای پول و اعتبار است. ساختار فعلی شورای پول و اعتبار به گونه‌ای است که در آن ریاست بانک مرکزی و معاونان وی در اقلیت قرار دارند و اکثریت اعضای آن توسط دولت تعیین می‌شوند. لازمه استقلال بانک مرکزی بازنگری در ترکیب و اختیارات شورای پول و اعتبار است. بنابر این بسیار حیاتی است که این نهاد در دو لایحه قانون بانکداری و قانون بانک مرکزی که در مجلس در حال تدوین است، مدنظر قرار گیرد. علاوه بر این ضروری است که بانک مرکزی هر چه سریع‌تر با حمایت دولت و سایر قوای کشور اقدام به اصلاح ساختار مالی بانک‌ها کند. بخش نظارت بانک مرکزی باید به صورت فعال و قاطع در چارچوب مقررات موجود با کمک کارشناسان مستقل و خبره اقدام به ارزیابی کیفیت دارایی‌های بانکی Asset Quality Review (AQR) کند. نتیجه فرآیند AQR مشخص خواهد کرد که کدام بانک‌ها نیاز به تزریق سرمایه جدید دارند و کدامیک نیاز به دریافت نقدینگی از بانک مرکزی خواهند داشت. بانک مرکزی باید چارچوب جدیدی برای اعطای کمک‌های فوری نقدینگی (Emergency Liquidity Assistance (ELA)) به بانک‌ها طراحی کند. در این چارچوب باید دقیقاً تعریف شود که کدام بانک‌ها و در چه شرایطی امکان استقراض از بانک مرکزی و برخورداری از کمک‌های آن را خواهند داشت. علاوه بر این باید یک فرآیند مشخص حقوقی به منظور انحلال یک بانک و حل و فصل بدهی‌های آن Resolution Plan تعریف شود. اگر نتیجه ارزیابی‌های کارشناسان در AQR نشان دهد که یک بانک امکان ادامه حیات ندارد، باید تعریف شود که سپرده‌های مردم در آن بانک چگونه و به چه صورت و از کدام محل بازپرداخت خواهد شد و فرآیند قانونی انحلال آن بانک چگونه خواهد بود. براساس برآوردهای اولیه صندوق بین‌المللی پول اصلاح ساختار مالی بانک‌ها هم از دولتی و خصوصی حداقل نیاز به تزریق سرمایه‌ای بالغ بر ۱۳ درصد کل تولید ناخالص داخلی کشور از طرف دولت و سهامداران خصوصی خواهد داشت که البته این میزان شامل بدهی‌های دولت به نظام بانکی نمی‌شود.



مهدی الباسی، روزنامه‌نگار

با خروج آمریکا از یکا از برجام و بازگشت مجدد تحریم‌ها بار دیگر قیمت‌گذاری دستوری مورد توجه دولت و نظام تصمیم‌گیری کشور قسرار گرفت. اصلی‌ترین تجلی قیمت‌گذاری دستوری را در حوزه دلار شاهد بودیم که پیامد آن تسری قیمت‌گذاری دستوری به سایر حوزه‌ها بود. تجربه نشان داده است قیمت‌گذاری دستوری از یک حوزه آغاز می‌شود به پس از مدتی به ناچار به همه حوزه‌ها تسری پیدا می‌کند. اساساً تفکر قیمت‌گذاری دستوری با تفکر مرکزیت‌گرا و ناپر به جنگ اقتصادی به وجود آمد. معمولاً در فضای جنگ اقتصادی سیاست‌گذاران نزدیک‌ترین و دم‌دستی‌ترین راه را برای مدیریت شرایط یعنی مداخله گسترده دولتی را به عنوان راهکار، مدنظر قرار می‌دهند. در ماه‌های اخیر نیز شاهد هستیم برخی اقتصاددانان و فعالان سیاسی برای عبور از بحران تحریم‌ها، بازگشت به سیاست‌های دهه شصت را پیشنهاد می‌کنند. برخی از آنان حتی فراتر از آن مدعی

**صحبت‌هایی که در مورد دهه شصت می‌شود برای جلوگیری از شکل‌گیری تحول در اقتصاد ایران است. ضمن این که آن روش‌ها، خیلی روشنی به مشکلات داد. وضعیت اقتصاد ما در اواخر جنگ که فروش دلار رسید، بسیار وخیم بود. بودجه ما در سال ۶۷ یا ۶۸ دقیقاً به یاد ندارم، ۱۰۰ درصد کسری داشت. چهار صد میلیارد تومان جمع بود چه بود که بنسوی با اشاره ضمنی به سرمایه‌گذاری و تکنولوژی خارجی، در اینصورت تمام مشکلاتش در فضای ایتارگری انقلابی آن دوران به آن شکل قابلیت اجرا پیدا کرد. اکنون که با گذشت ۴۰ سال از پیروزی انقلاب، سرمایه‌های اجتماعی نه تنها کاهش یافته که با توجه به تحولات و رویدادهای اتفاق افتاده در حوزه اقتصاد و پدیده‌ای به نام مفسدان اقتصادی ذهنیت غارت و چپاول به سنت رایج میان باندهای اکتسون دیگر کمتر روزی است که خبری از اختلاس و فساد اقتصادی به گوش نرسد و از فرط تکرار به اخباری عادی بدل شده است. در این فضا یا می‌توان بار دیگر عنان توزیع منابع ثروت و تخصیص اعتبارات را بار دیگر به شیوه‌های دهه شصتی به دست بوروکرات‌های صنعتی و بانکی حاضر در دولت سپرد. تجربه چند ماهه دلار ۴۲۰۰ تومانی که به دلار جهانگیری موسوم شد گواه شکست کامل این قبیل سیاست‌هاست. در فضای کنونی افزودن بر انحصارها و تبدیل دولت به ماشین تخصیص منابع تنها یک معنی دارد و آن این است که دولت را مطلقاً به یگانه منبع توزیع رانت تبدیل کنیم.**

هستند آن سیاست‌ها اساساً حتی در شرایط عادی نیز باید پیگیری شود. اما پرسش اینجاست که آیا سیاست‌های اقتصادی دهه شصت در فضای کنونی کشور و برای مقابله با تحریم‌های آمریکا راهگشاست؟ ملی کردن تولید و تجارت و بانک‌ها و شایسته‌سازی اقتصاد دهه شصت، دولتی‌شدن کامل اقتصاد ایران بود. در آن دوران عمده صنایع کشور، تحت عنوان صنایع سنگین و راهبردی، طبق مصوبه شورای انقلاب و سپس طبق قانون اساسی،

کاملادولتی‌شد. فعالان انقلاب اسلامی به بخش خصوصی کاملاً بدبین بودند، زیرا عمده فعالان بخش خصوصی پیش از انقلاب به واسطه فضای اقتصادی خاص آن دوران در پیوند با دربار پهلوی بودند. در ابتدای کار ای‌های ۵۲ فعال اقتصادی شناخته شده حوزه صنعت و تجارت مصادره شد و سپس با مصوبات قانونی و از جمله اصل ۴۴ قانون اساسی، اساساً ورود بخش خصوصی به بسیاری از حوزه‌ها ممنوع شد. همچنین تمامی بانک‌های دولتی و خصوصی مصادره شد. واردات توسط بخش خصوصی نیز ممنوع شد و شرکت بازرگانی دولتی، مسئولیت واردات تمامی مایحتاج مصرفی شهروندان را به عهده گرفت. مایحتاجی که توسط ستاد بسج اقتصادی دولتی بود. یعنی فرایندی که در سال ۱۳۵۸ فرافا با مصادره اموال ۵۲ فعال بخش خصوصی تحت عنوان غیر قابل اعتماد بودن آنان آغاز شد. در سال ۱۳۶۳ به جایی رسید که همه چیز در اختیار کامل ستاد بسج اقتصادی قرار گرفت و دولت سایه سنگین و عظیم خود را بر تمام مراحل تولید، واردات، توزیع و نظام بانکی افکند. نگاه به نتیجه

**مدعیان و باورمندان به برنامه‌های اقتصادی اجرا شده در دهه شصت، یک نکته مهم را نیز از نظر دور دور می‌دارند. آن سیاست‌ها علی‌رغم تمام مشکلاتش در فضای ایتارگری انقلابی آن دوران به آن شکل قابلیت اجرا پیدا کرد. اکنون که با گذشت ۴۰ سال از پیروزی انقلاب، سرمایه‌های اجتماعی نه تنها کاهش یافته که با توجه به تحولات و رویدادهای اتفاق افتاده در حوزه اقتصاد و پدیده‌ای به نام مفسدان اقتصادی ذهنیت غارت و چپاول به سنت رایج میان باندهای اکتسون دیگر کمتر روزی است که خبری از اختلاس و فساد اقتصادی به گوش نرسد و از فرط تکرار به اخباری عادی بدل شده است. در این فضا یا می‌توان بار دیگر عنان توزیع منابع ثروت و تخصیص اعتبارات را بار دیگر به شیوه‌های دهه شصتی به دست بوروکرات‌های صنعتی و بانکی حاضر در دولت سپرد. تجربه چند ماهه دلار ۴۲۰۰ تومانی که به دلار جهانگیری موسوم شد گواه شکست کامل این قبیل سیاست‌هاست. در فضای کنونی افزودن بر انحصارها و تبدیل دولت به ماشین تخصیص منابع تنها یک معنی دارد و آن این است که دولت را مطلقاً به یگانه منبع توزیع رانت تبدیل کنیم.**

آن سیاست‌ها برای برنامه‌های امروز کشور بسیار درس آموز است. **مدل اقتصادی دهه شصت در همان زمان هم جواب نداد!** بهزاد نبوی، رئیس ستاد بسج اقتصادی دولت شهید رجایی وزیر صنایع سنگین دولت وقت، یکی از اصلی‌ترین طراحان شیوه‌مدیریت دهه شصت بود. وی پس از مطرح شدن زرمه‌هایی مبنی بر ضرورت بازگشت به سیاست‌های اقتصادی دهه شصت در مصاحبه‌ای به صراحت اعلام کرد: الگوی اقتصادی زمان جنگ تحمیلی در همان زمان هم جواب روشنی به مشکلات نداد.

بهزاد نبوی تأکید کرد امروز بزرگترین مشکل کشور مافقدان سرمایه و تکنولوژی روز است. خودروسازی ما را با خودروسازی چین مقایسه کنید. من تا سال ۷۷ که به چین می‌رفتم، یک خودروی چینی نمی‌دیدم. امروز خودروسازان چینی همه بازارهای جهان را تصاحب کرده‌اند. چون به سراغ سرمایه و تکنولوژی خارجی رفتند. به همین دلیل من فکر می‌کنم این صحبت‌هایی که در مورد دهه شصت می‌شود دبرای جلوگیری از شکل‌گیری چنین تحولاتی در اقتصاد ایران است. ضمن این که آن روش‌ها، در همان زمان هم جواب خیلی روشنی به مشکلات نداد.

وضعیت اقتصاد ما در اواخر جنگ که فروش نفت به سال‌های هفت میلیارد دلار رسید، بسیار وخیم بود. بودجه ما در سال ۶۷ یا ۶۸ دقیقاً به یاد ندارم، ۱۰۰ درصد کسری داشت. چهار صد میلیارد تومان جمع بود چه بود که بنسوی با اشاره ضمنی به سرمایه‌گذاری و تکنولوژی خارجی، در اینصورت تمام مشکلاتش در فضای ایتارگری انقلابی آن دوران به آن شکل قابلیت اجرا پیدا کرد. اکنون که با گذشت ۴۰ سال از پیروزی انقلاب، سرمایه‌های اجتماعی نه تنها کاهش یافته که با توجه به تحولات و رویدادهای اتفاق افتاده در حوزه اقتصاد و پدیده‌ای به نام مفسدان اقتصادی ذهنیت غارت و چپاول به سنت رایج میان باندهای اکتسون دیگر کمتر روزی است که خبری از اختلاس و فساد اقتصادی به گوش نرسد و از فرط تکرار به اخباری عادی بدل شده است. در این فضا یا می‌توان بار دیگر عنان توزیع منابع ثروت و تخصیص اعتبارات را بار دیگر به شیوه‌های دهه شصتی به دست بوروکرات‌های صنعتی و بانکی حاضر در دولت سپرد. تجربه چند ماهه دلار ۴۲۰۰ تومانی که به دلار جهانگیری موسوم شد گواه شکست کامل این قبیل سیاست‌هاست. در فضای کنونی افزودن بر انحصارها و تبدیل دولت به ماشین تخصیص منابع تنها یک معنی دارد و آن این است که دولت را مطلقاً به یگانه منبع توزیع رانت تبدیل کنیم.

بهبود نسبی تأکید کرد امروز بزرگترین مشکل کشور مافقدان سرمایه و تکنولوژی روز است. خودروسازی ما را با خودروسازی چین مقایسه کنید. من تا سال ۷۷ که به چین می‌رفتم، یک خودروی چینی نمی‌دیدم. امروز خودروسازان چینی همه بازارهای جهان را تصاحب کرده‌اند. چون به سراغ سرمایه و تکنولوژی خارجی رفتند. به همین دلیل من فکر می‌کنم این صحبت‌هایی که در مورد دهه شصت می‌شود دبرای جلوگیری از شکل‌گیری چنین تحولاتی در اقتصاد ایران است. ضمن این که آن روش‌ها، در همان زمان هم جواب خیلی روشنی به مشکلات نداد.

**درآمد سرانه نصف شد** باید توجه داشت که اساساً وخامت اوضاع اقتصاد در سال ۱۳۶۷ یکی از عوامل اصلی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود. در سال ۱۳۶۷ تمام شاخص‌های اقتصاد کلان و اقتصاد خرد در بدترین وضعیت ممکن قرار داشت. اقتصاد ایران به یک اقتصاد کاملاً کوبنی تبدیل شده و درآمد سرانه ایرانیان

**شاه بیت سیاست اقتصادی دهه شصت، دولتی شدن کامل اقتصاد ایران بود. در آن دوران عمده صنایع کشور، تحت عنوان صنایع سنگین و راهبردی، طبق مصوبه شورای انقلاب و سپس طبق قانون اساسی، کاملاً دولتی شد. فعالان انقلاب اسلامی به بخش خصوصی کاملاً بدبین بودند، زیرا عمده فعالان بخش خصوصی پیش از انقلاب به واسطه فضای اقتصادی خاص آن دوران در پیوند با دربار پهلوی بودند**

به نصف سال ۱۳۵۷ کاهش یافته بود. درآمد سرانه ایرانی‌ها به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ در سال ۱۳۵۵ معادل ۳۷ میلیون و ۶۳۳ هزار ریال بود که در سال ۱۳۶۷ با قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ با کاهش ۵۲ درصدی مواجه شد. یعنی درآمد هر فرد ایرانی به طور میانگین نصف شد.

**سرمایه‌های اجتماعی از میان رفته است**

مدعیان و باورمندان به برنامه‌های اقتصادی اجرا شده در دهه شصت، یک نکته مهم را نیز از نظر دور دور می‌دارند. آن سیاست‌ها علی‌رغم تمام مشکلاتش در فضای ایتارگری انقلابی آن دوران به آن شکل قابلیت اجرا پیدا کرد. اکنون که با گذشت ۴۰ سال از پیروزی انقلاب، سرمایه‌های اجتماعی نه تنها کاهش یافته که با توجه به تحولات و رویدادهای اتفاق افتاده در حوزه اقتصاد و پدیده‌ای به نام مفسدان اقتصادی ذهنیت غارت و چپاول به سنت رایج میان باندهای اکتسون دیگر کمتر روزی است که خبری از اختلاس و فساد اقتصادی به گوش نرسد و از فرط تکرار به اخباری عادی بدل شده است. در این فضا یا می‌توان بار دیگر عنان توزیع منابع ثروت و تخصیص اعتبارات را بار دیگر به شیوه‌های دهه شصتی به دست بوروکرات‌های صنعتی و بانکی حاضر در دولت سپرد. تجربه چند ماهه دلار ۴۲۰۰ تومانی که به دلار جهانگیری موسوم شد گواه شکست کامل این قبیل سیاست‌هاست. در فضای کنونی افزودن بر انحصارها و تبدیل دولت به ماشین تخصیص منابع تنها یک معنی دارد و آن این است که دولت را مطلقاً به یگانه منبع توزیع رانت تبدیل کنیم.

گزارشی از بازار ارز

## صرافی یک بانک پلمب شد!

صرافی یکی از بانک‌ها در خیابان فردوسی که سال‌ها به عنوان یکی از کانال‌های بانک مرکزی نقش توزیع ارز در بازار را بر عهده داشت، در روزهای گذشته پلمب شده است! گزارشی از خیابان فردوسی در مسیر چهارراه استانبول با بسته بودن صرافی یکی از بانک‌ها که در نیش خیابان واقع شده است، مواجه می‌شویم. پرس و جواز فعالان بازار با این توضیح همراه بود که هفته گذشته و از زمان اجرایی شدن بسته جدید ارزی صرافی این بانک پلمب شد. صرافی پلمب شده مربوط به بانکی است که طی سال‌های گذشته گفته می‌شد به عنوان یکی از کانال‌های اصلی توزیع ارز در بازار فعالیت می‌کند به طوری که حتی مدیرعامل این بانک گفته بود که این صرافی از اهرم‌های بانک مرکزی بوده است. فعالیت این صرافی کم‌حاشیه نبود و بارها انتقاداتی نسبت به نحوه فعالیت آن مطرح شده بود. این صرافی ارز در یافتی از بانک مرکزی را روانه

بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار دلار (برای هر صرافی) با نرخی تقریباً ۴۰ تا ۵۰ تومان پایین‌تر از قیمت بازار بین سایر صرافی‌های مجاز توزیع می‌کرد که البته به مرور سایر صرافی‌های بانک‌ها نیز به جمع آن پیوسته بودند. این در حالی است که هفته گذشته سخنگوی قوه قضاییه بعد از اعلام بازداشت معاون ارزی بانک مرکزی گفته بود که چند متهم ارزی دیگر و صراف نیز بازداشت شده‌اند و در خیابان فردوسی پلمب چند صرافی دیگر نیز انجام شده است. پلمب صرافی یک بانک در خیابان فردوسی سوال اینجاست که صرافی بانک‌ها که همواره بانک مرکزی مانور زیادی در مورد آنها داشته و از سایر صرافی‌ها مجزا می‌کند، چگونه فعالیت کرده‌اند که اکنون به عنوان یک متهم ارزی باید به فعالیت آن پایان داده شده و پلمب شوند. آیا نظارتی از سوی بانک مرکزی و بانک مربوط به صرافی آن که از کانال‌های اصلی توزیع ارز بود، انجام نمی‌شد؟



پلمب برخی صرافی‌های آزاد در خیابان فردوسی اما در بررسی میدانی از بازار امروز (چهارشنبه) ارز باید یادآور شد که روز نسبتاً آرامی را در مقایسه با روز گذشته پشت سر گذاشت و با وجود اینکه دیروز قیمت‌ها در بازار افزایشی و تا ۱۰ هزار و ۹۰۰ تومان پیش رفته بود، برای امروز تا ۱۰ هزار و ۷۰۰ تومان دلار معامله شد. همچنین یورو که تا ۱۲ هزار و ۴۰۰ تومان افزایش قیمت داشت به